بسم الله الرحمن الرحیم

جلسه37- موضوع: درس خارج اصول حضرت آیت الله عندلیب همدانی - تعبد به ظن تاریخ: یکشنبه 17/10/96

**امکان تعبد به ظن. کلام مرحوم نائینی در عدم اجتماع مثلین یا ضدین**

**در ادامه بحث در جلسه ی امروز ابتدا توضیحی بر اشکالاتی خواهیم داشت که مرحوم آقای خویی بر مرحوم نائینی دارد و درادامه هم اگر فرصت شد راه حلی را که خود محقق خویی در جمع بین حکم واقعی و ظاهری بیان کرده اند مطرح خواهد شد تا ببینیم در جلسات آینده حق در مطلب چیست.**

**یک مطلبی که مرحوم نایینی فرمود و مرحوم خویی هم قبول می کند این است که در امارات چیزی جز جعل طریق نداریم و حکمی نیست تا نوبت به جمع بین حکم واقعی و ظاهری برسد. مثل قطع است. این حرف قابل قبول.**

**حرف دوم نایینی که مرحوم خویی قبول می کند در مورد اصول محرزه است کالاستصحاب که اینجا هم حکمی غیر از حکم الله واقعی نداریم و اینها هم طریقند مرحوم خویی اضافه می کند نکته ای را و آن اینکه حقیقت اصول محرزه اصل عملی نیست بلکه اماره است. یعنی استصحاب را می گویید اصل ولی حقیقتش اماره است. بعضی ها خیال کرده اند چون مثلا بعضی از اینها بر بعضی مقدم می شوند اماره نیستند. ایشان می گویند نه مشکلی ندارد امارات هم بر یکدیگر مقدم می شوند. مثلا بینه ماره است مقدم بر ید است. کسی است که خانه ای دستش است قاعده می گوید خانه مال این آقاست اما اگر بینه ای بر خلاف قائم شد قاضی بینه را مقدم می کند در حالیکه هر دو اماره است. خلاصه اشکال جمع بین حکم واقعی و ظاهری هم در امارا مندفع است هم در اصول محرزه من با آقای نایینی مشکلی ندارم.**

**اما آقای نایینی در مورد اصول غیر محرزه هم احتیاط هم برائت یک جواب مشترک داد که اینها اختلاف رتبه دارند با حکم واقعی و وقتی اختلاف رتبه بود تضادی بینشان نیست. در مصباح الاصول (در ص 123 به بعد)اشکال می کند که صرف اختلاف مرتبه تضاد بین الحکمین را از بین نمی برد. لذا نمی توانید مثلا فرض کنید مولی ابتدا بگوید فلان امر واجب است بعد بگوید اگر عالم به وجوب شدی می توانی ترک کنی. ولو بین این دو جمله اختلاف مرتبه است نمی توان چنین چیزی گفت. تضاد بین دو حکم فعلی است فی زمن واحد. چجور بین ترخیص و وجوب فی زمن واحد جمع می کنید ولو از نظر جعل اختلاف رتبه باشد؟**

**آقای نایینی در مورد احتیاط فرمود اگر مصادف شود وجوب واقعی یک وجوب نفسی نیست و اگر هم مصادف نشد کشف می کنیم که وجوب احتیاط یک وجوب تخیلی بوده.**

**آقای خویی می فرماید وجوب احتیاط چه مصادف باشد چه مصادف نباشد همه جا وجوب ..وجوب احتیاط تابع ملاک شخصی نیست بلکه تابع ملاک نوعی است. کاری با موافق و مخالف واقع نداریم.**

**جواب آقای خویی در حرف دوم نایینی که شک را دو جور تفسیر کرد این است که هیچ فرقی نیست بین آن دو. می فرماید آیا حکم الله واقعی نسبت به تحیر من مهمل است یا مطلق است یا مقید، مهمل که معنی ندارد در مقام ثبوت و اگر مقید است می شود تصویب و اگر مطلق است که تضاد را برطرف نکردید.**

**اما جمعی که خود مرحوم خویی در مصباح بیان فرموده است (بر اساس مبنایی که بارها متذکر شده اند). این است که ما در حکم الله چند چیز مشاهده می کنیم: 1. آن مبدأ حکم که به قول ما عدلیه مصالح و مفاسد است و به قول اشاعره شوق و کراهت. 2. می رسد به خود آن امر اعتباری به نام حکم که قانون گذار امری را اعتبار می کند. 3. نوبت به ابراز می شود. 4. امتثال.**

**مرتبه ی دوم که اعتبار است خفیف المؤونه است. مرتبه سوم هم که مرتبه ی ابراز است با اشکالی نیست. هر آنچه اشکال است از مبدأ و منتهی یعنی مصالح و مفاسد و امتثال. اگر بین یجب و یحرم جمع نمی شود نه مربوط به مقال و نقطه ی دوم است نه نقطه ی سوم. مربوط ملاکات و امتصال است. یجب یعنی مصلحت و یحرم یعنی مفسده. یجب یعنی امتثال کن و یحرم یعنی ترک کن.**

**این مبنا را بیاوریم در جمع بین حکم ظاهری و واقعی پیاده کنیم. ایشان می گوید در مورد جمع بین این دو حکم نه تنافی داریم از جهت مبدا و نه تنافی از جهت امتثال. بله در حکم الله واقعی نمی شود هم یجب داشته باشید هم یحرم چنانکه در حکم ظاهری هم نمی توانید هم یجب داشته باشید هم یحرم ولی اشکالی ندارد یکی از اینها واقعی باشد یکی ظاهری. اما اینها از جهت مبدأ تعارض ندارند چون مصلحت حکم ظاهری در خود حکم است و مصلحت حکم واقعی در متعلق حکم است. اما من ناحیه المبدأ فلأن المصلحه فی لاحکم الظاهری إنما تکون فی نفس جعل الحکم لا فی متعلقه کما فی الحکم الواقعی فلا یلزم من مخالفتهما اجتماع المصلحه و المفسده. منظور ایشان این است که احکام واقعیه مشتمل بر مصالح و مفاسدی است در خود متعلق و در احکام ظاهریه مشتمل بر مصالح و مفاسدی است در خود حکم در ظرف شک.**

**اما از جهت منتهی هم تنافی نیست. اگر همین الان هم موظف به حکم الله واقعی بودم هم ظاهری، قابل امتثال نیست اما من مکلف هستم به واقع در صورتی که شک در واقع داشته باشم مکلف نوبت حکم ظاهری می رسد. حکم ظاهری در ظرفی فعلیت پیدا می کند که حکم واقعی به من نرسد. وصول به من نداشته باشد. وصول حکم شرط تنجز حکم است. حکم الله واقعی شما تنجز پیدا نکرده است. حکم ظاهری تنجز پیدا کرده.**

**این در مورد اصول غیر محرزه بود اما در مورد امارات هم که تأکید کردیم اصلا حکمی ظاهریا جعل نمی شود تا نوبت به تعارض بین واقعی و ظاهری برسد. این خلاصه و چکیده فرق بین آقای خویی و نایینی در جمع بین دو حکم.**

**فتحصل من جمیع ذلک که در موارد اصول غیر محرزه نه تنافی و مبدا هست بین الحکمین نه در منتهی و در مورد امارات و اصول محرزه هم اصلا حکمی نداریم تا این تنافی باشد.**